

شکل‌گیری «کویبسم» در فرانسه

● نوشته: ژان لوئی فریه ● ترجمه: هادی زینلی

● مزیت فوق‌العاده نمایشگاههایی همچون نمایشگاه «بال» در این نکته است که تابلوها

از نظر زمان با توجه به تقدم و تأخر خلق آنها، مرحله به مرحله به

نمایش گذاشته می‌شوند و به این ترتیب

می‌توان قدم به قدم با آثار مکاتب مختلف هنری آشنا شد.



مشاهده کرد که شهامت و جسارت پاکداشتن به چنین مکانهای نفرت‌انگیزی را یافته باشند. امروزه، در عین حال این امر غیر ممکن بنظر میرسد که مرکز هنری «ژرژومیدو» از نمایش «آفرینش کویبسم» امتناع کرده باشد، نمایشی که موزه هنرهای مدرن نیویورک، به وی پیشنهاد داد که برگزاری آنرا به عهده خواهد گرفت. سالنهای موزه هنرهای مدرن نیویورک در زمستان اخیر، با در اختیار داشتن ۳۵۰ اثر از کارهای «پیکاسو» و «براک» پذیرای صدها هزار نفر از مشتاقان هنر بوده است. این موزه که هم اکنون در اروپا قرار دارد، تا چهارم ژوئن در اروپا برپا بود. لکن «کنست موزوم دوپال» این نمایشگاه مسلماً بی‌آنکه در برگزیده همین آثار باشد پیروزی دوباره‌ای کسب خواهد کرد.

موزه «موما» تابلوهای این دونقاش را به ترتیب از نظر زمان - و موضوع - نقاشی در کنار هم جا داد است. موزه «کانست» بر آن است که به جمع‌آوری



■ مرکز هنری «بومیدو»^(۱) از نمایش آثار «براک» و «پیکاسو» سرباز می‌زند. در نیویورک «آفرینش کویبسم» هزاران هزار مشتاق را به «موما»^(۲) می‌کشاند.

ستارهٔ بخت این مکتب جدید نقاشی اروپا در «بال»^(۳) نیز به درخشش خویش ادامه می‌دهد. این مسأله برای ما قابل فهم است که چرا مسئولین موزه‌های ملی فرانسه در اوائل این قرن از پیدایش مکتب «کویبسم» بی‌خبر بوده‌اند. زیرا نه تنها این سبک نو در خانه‌ای پوشالی و ارزان قیمت در یک ساختمان قدیمی به نام «باتو - لاوار» در کوچهٔ «روانین» به این دنیای بزرگ قدم نهاد بلکه در آن روزگار، «مونتمارتر» که این خانهٔ قدیمی در آنجا جای داشت یک محلهٔ ناامن و خارج از دنیای هنرمندان بود. مکانی که بیشتر محل آمد و شد اشخاص جانی و شرور، گدایان و زنان هرزه بود و به ندرت می‌شد در آنجا شخصیت‌های مهمی را با کلاههای بلند فرنگی و یقه‌های کافوری

تصویر شمارهٔ ۱ و ۲: حوالی سال ۱۹۱۱، در کارگاه پیکاسو واقع در بولوار «کلیشی». در سمت چپ عکس براک را می‌بینیم که توسط پیکاسو گرفته شده است و در طرف راست عکس پیکاسو رامشاهده می‌کنیم که توسط براک گرفته شده است.

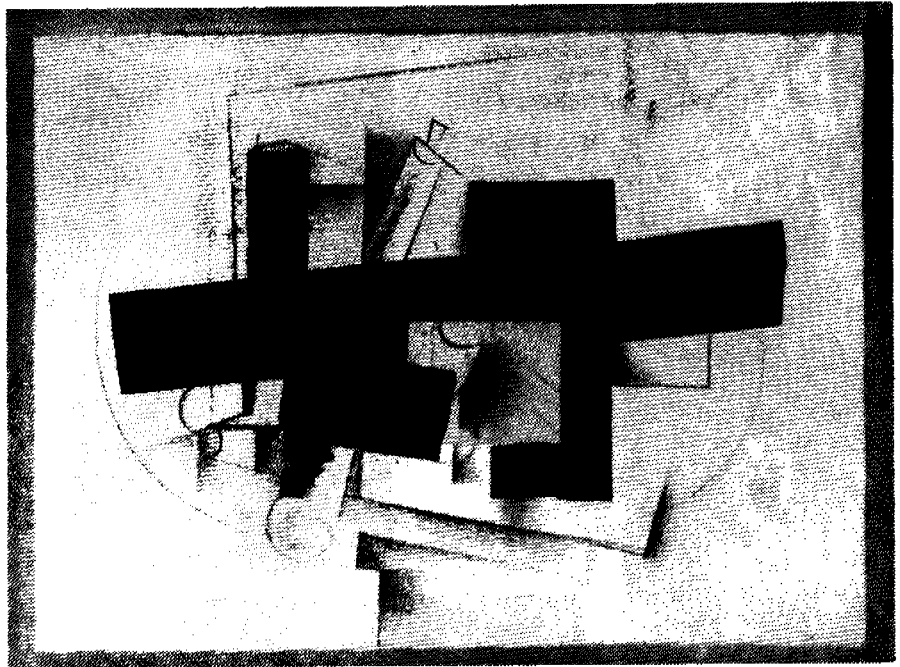
دیگر پیامی نهفته نبود. «براک» در این فاصله اسلوب و شیوه خود را عوض می‌کند. آثار رد شده او در گالری «کان ویلر» به نمایش گذاشته می‌شوند. یکی از منتقدین به نام «لویی وکسل» در «ژیل بلا» خاطر نشان می‌کند که مناظر و چشم اندازها، شکلها و خانه‌ها در این تابلوها به شکل مکعب هایی کوچک شده اند؛ مکتب «کوبیسم» تولد خویش را به جهانیان اعلام می‌دارد.

بخش عظیمی از تابلو «دوشیزگان» تحت تاثیر هنر مجسمه سازی آفریقای سیاه قرار گرفته است، آفریقای که خشونت و وحشیگری خویش را به این دوشیزگان وام داده است. در «خانه های استاک» نیز از هندسه ای که بسیار موردپسند و قبول «سزان»^(۵) بود استفاده شده بود. در این تابلوها شاهد اجتماع - و همچنین جدال و کشمکش - میان میل مفرط و برانگیز با اصول و قواعد هستیم. می توان اجتماع وجدال موجود را از يك گوشه نمایشگاه تا انتهای دیگر آن دوباره باز یافت.

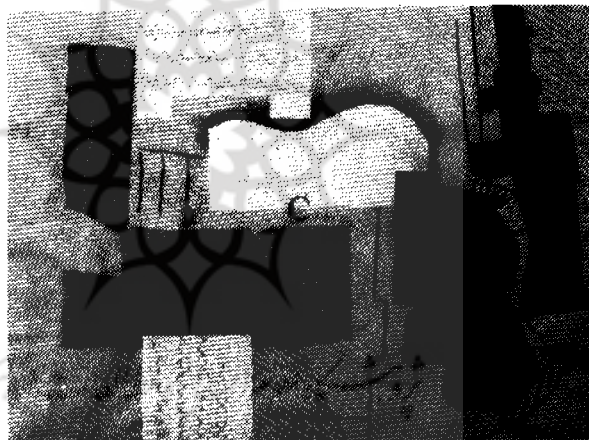
هنگامی که از «براک» در مورد چگونگی شکل گیری تدریجی کوبیسم سؤال شد وی در پاسخ چنین گفت: «ما تصورات و اندیشه هایی داشتیم.» در این جواب نکته باریکی است که دارای معانی فراوانی است: «تصورات و اندیشه ها» اما نه «توریها»، پس توریهای این مکتب هنری بعدها شکل گرفتند. این توریها، قبل از آنکه هنرمندان دنیا در فاصله دو جنگ جهانی به تقلید از شیوه آکادمیک کوبیسم از مشاهدات و ادراکات خویش، به نقاشی بپردازند، در سال ۱۹۱۲ و توسط «گلیر»^(۶) و «مترنیگر» پایه ریزی شدند. سطح شفاف شیشه ها، انکسار اشعه هایی که در پرتو برخورد نور با میز کافه ها به هزاران سطح کوچک مبدل می گردند، زمینه نقاشی تعداد بیشماری از تابلوهای کوبیسم را تشکیل می دهند. بر این زمینه می توان چندتانی کوزه، گیتارهای متعدد و ماندولین های کوچکی را افزود که پیکاسو گهگاهی با آنها می نواخت.

اگر به بررسی کوبیسم در موزه «بال» بپردازیم، مشاهده می کنیم که این مکتب معنوی موفق به کشف احساسات و ادراکات ملموس می شود، به نمایش چیزهایی می پردازد که برای لمس کردن و بکار گرفتن - و نه فقط برای نگاه کردن - ساخته شده اند. قابل ذکر است که کوبیسم به مکتب «طبیعت مرده» تعلق دارد حتی اگر این خصوصیت و تعلق آن را در سایه يك قریابت و نزدیکی کاملاً نو و بازسازی شده به حساب آوریم.

«کان ویلر» که با پیکاسو و براک قرارداد بسته بود به نقل حکایت این دو همکار می پردازد که چطور يك روز این دودوست در حالی که ملبس به لباس شو فرها بودند و کلاههای لبه دارشان را در دست می چرخاندند. وارد گالری او شدند و به وی چنین گفتند: «ارباب، برای دریافت مزد آمده ایم.» شوخی و مطایبه ای که بیشتر خاص دانش آموزان جوان نقاش است اما نشانگر این خواسته آنان نیز است که قصد آن دارند در آغاز - همانند زان - با پتیست شاردن^(۷) - کارگران خوب و مطیع صنعت نقاشی باشند. اما نباید به این نتیجه رسید که این دو نقاش خوب و مطیع



تصویر شماره ۹: «قره نی»، سورک، تابستان ۱۹۱۲، اثری است از براک.



تصویر شماره ۱۰: «گیتار، روزنامه، شیشه و بطری»، Seret، بهار ۱۹۱۳، اثری است از پیکاسو.

مثل آن است که تو بخوای باقیمانده های نسوج کتان و کتف را به ما بخورانی و ما را به نوشیدن مقداری نفت مجبور کنی تا نتیجه اش این باشد که آتش از دهانمان بیرون بریزد.» پنج غولی که با استخوانهای از مفصل درآمده، پرده نقاشی را می پوشانند، در نظر او نشانگر کاریکاتوری وحشیانه و بیرحم از گوشت و طبیعت انسانی بودند. «براک» در آندوره بیش از آنکه ترسیم واقعیت ملموس را مورد توجه خویش قرارداد به نقاشی «فاویسم»^(۸) دل بسته بود. کشمکش بین این دو همچنان ادامه داشت.

مع ذلك، در سپتامبر سال بعد، «براک» از «استاک» که اقامتگاه تابستانی او بود باز می گردد، در حالی که با خود تابلوهایی به همراه دارد که مورد قبول هیات داوران «سالن» پائیزی قرار نگرفته اند. از میان این تابلوها می توان به «خانه های استاک» اشاره کرد که این کارها چیزی بجز زمینه ای متشکل از رنگهای مختلف حنایی، زرد و قهوه ای نبودند و در بطن آنان

آثاری بپردازد که نشانگر تحول از دوره ای به دوره دیگر باشند، با این هدف که در يك دید کلی این کار بیشتر از آنکه جنبه يك رقابت و مقابله داشته باشد صورت يك مقایسه و تشبیه را بخود بگیرد. مخصوصاً که بیشتر از ۱۹۰ تابلو نقاشی در شهر ساحلی رودراین به نمایش گذاشته نمی شود. این مجموعه بسیار باشکوه و تکان دهنده است و ما را با کشمکشها و بحث هایی آشنا می کند که این دو نقاش بزرگ در جهت رسیدن به توافق بیشتر، باهم انجام می دادند. دو هنرمندی که در طول ۶ سال - از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ - تقریباً قدم به قدم با همدیگر به فعالیت هنری پرداختند، و این چیزی است که در دنیای هنر کمتر می توان آن را یافت.

با این حال، هنگامی که «براک» در ژوئیه ۱۹۰۷ برای اولین باریکی از آثار «پیکاسو» به نام «دوشیزگان آویون» را مشاهده کرد، علیرغم توضیحات پیکاسو، ملامت و سرزنش فراوانی را تاراش کرد و توانست از ادای این پاسخ احتراز کند که: «گوش کن یابلو، این

سئوالات و مشکلاتی را در دنیای هنر به وجود نیاوردند، برعکس حتی امروز هم تابلوهای آنها کمتر برای توده مردم قابل فهم است و هنوز هم مورخان هنر مدرن در حال بیرون کشیدن معانی و مفاهیم بیشمار این تابلوها می باشند.

«آندره سالمون» نویسنده معاصر در باب «دوشیزگان آوتیون» اظهار می دارد که این تابلو یکی از تحسین برانگیزترین آثار بود: «در این تابلو مسائل و مشکلات، بی لاف و آشکارا مطرح شده اند، اعداد و ارقام سفیدی هستند که بر تخته ای سیاه حک شده اند... در این تابلو قاعده «نقاشی معادله ای» حاکم است. تابلو «دوشیزگان» از یک دید تخصصی به سبک و شیوه کوبیسم ترسیم نشده است. در عین حال، واقعیت ملموسی که پیکاسو در شیوه و روش خویش سعی در ارائه آن دارد، هرگز قیل از او ارائه نشده بود. اثر او گشایشگر راهی برای آثار دیگر است که موجب رواج نوعی علم جبر در نقاشی می گردد. مزیت فوق العاده نمایشگاههایی همچون نمایشگاه «بال» در این نکته است که تابلوها از نظر زمان با توجه به تقدم و تاخر خلق آنها، مرحله به مرحله به نمایش گذاشته می شوند و می توان قدم به قدم با آثار مکاتب مختلف هنری آشنا شد. در آغاز می توان مشربه های کوچک، باروتدانها و میوه خوریهایی را مشاهده کرد که موجب تداعی حجم های مختلف در ذهن می شوند، اینجا عصر حکمفرمایی «سزان» است. او که استاد «اگزه» بود عقیده داشت که هر چیزی در طبیعت از مکعبها، مخروطها و استوانه ها تشکیل شده است. پس از آن بدنیاال ژرفا و عمقی که پیکاسو و براك به زمینه تابلوهای خویش افزودند، اشکال و فرمها از بین رفتند و این دو به اتفاق هم به نمایش اشیاء از نقاط دید مختلف - از روبرو، پشت، بالا، پائین و نیمرخ - پرداختند. آنگاه گرایش به طرف فلسفه و مبهمات نیز موجب زوال و نابودی عصر تحلیل و تفصیل در نقاشی شد چرا که موضوعات تابلوها کمتر خوانا و قابل فهم بودند. کوبیسم در نقاشی نقطه پایانی بر عصر اجسام جامد حک می کند، اجسام جامد در معنایی که مورد نظر متخصصین است، کمتر مشاهده می شود که هنرمندان یک چنین مبارزه سخت و همه جانبه را با اشیاء به منصه ظهور رسانده باشند.

یکی از روزها، پیکاسو در مورد نقش خویش و «براک» در طی همکاری مشترکشان مثل همیشه در غالب فرمولی سخت و مبهم این چنین اظهار می دارد: «براک، جفت و قرینه من است... جفتی که مرا بیش از همه دوست می دارد.» مسلماً پیکاسو در سال ۱۹۰۷ و در سن ۲۶ سالگی بیش از هزاران تابلو و چندین مکتب مختلف هنری را پشت سر گذرانده بود، ولی براك که با یک سال اختلاف سن همچون برادر کوچکتر پیکاسو به شمار می رفت هنوز هنرمندی نوآموز و تازه کار بود. اما در عین حال، اگر بر آن باور باشیم که کوبیسم فقط عرصه تاخت و تاز پیکاسو بوده است مرتکب خطا شده ایم.

اهمیت و اعتبار «براک» به هنگامی که وی «کاغذهای به هم چسبیده»^(۸) را در معرض نمایش گذاشت حتی برتر و بالاتر از پیکاسو بود. گرایش به

تصویر شماره ۳: «ویلن و قره نی»، اثر براك، پاریس، بهار ۱۹۱۲



تصویر شماره ۶: «زنی با ماندولین»، اثر پیکاسو، پاریس، بهار ۱۹۱۰



تصویر شماره ۷: «زنی با ماندولینی به دست»، اثر براك، پاریس، بهار ۱۹۱۰

● هنگامی که از «براک» در مورد چگونگی شکل گیری تدریجی کوبیسم سؤال شد وی در پاسخ چنین گفت: «ما تصورات و اندیشه هایی داشتیم.» در این جواب نکته باریکی است که دارای معانی فراوانی است: «تصورات و اندیشه ها» اما نه «تئوری ها». تئوری های این مکتب هنری بعدها شکل گرفتند.

تصویر شماره ۴:

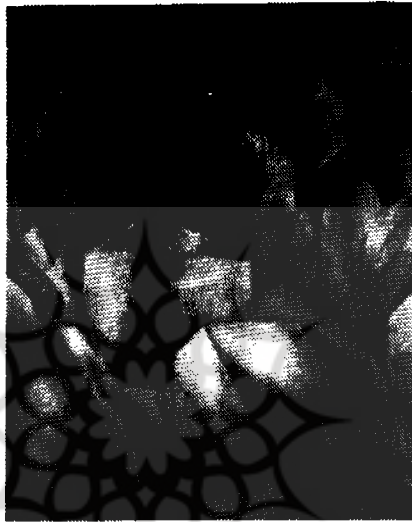
«خانه کوچک و درخت»، اثر

پیکاسو، اوت ۱۹۰۸



طرف فلسفه و مبهمات در نقاشی به تجرید و بی خبری از کیفیات واقعی و ظاهری می انجامد که هر دو هنرمند از آن اکراه داشتند ولی این گرایش تمام شرایط و زمینه‌های آنرا مهیا می کرد. «براک» نیز از طرفی در حرقه نقاشی ورزیده شده و کسب تجربه می کند. وی عزم آن داشت تا تابلوهای خود را به اشیایی مصنوعی از قبیل سنگ، چوب، کاغذهای رنگی و تکه پاره‌هایی از روزنامه‌ها مزین کند. همچون «مالیراتش»^(۹)، «براک» نیز جز آن بود تا از زبان دزدان و عامیان به بیرون کشیدن زبان عالمان و فاضلان بپردازد. نقاشی کویبسم دوباره با واقعیت پیوند می یابد و با توسل جستن به هر آنچه که در ساخت و شکل گیریش مورد نیاز است دوباره جنبه ملموس و واقعی می یابد.

برای کسانی که عازم نیویورک نشده اند و همچنین امکان رفتن به موزه «پال» را نیز ندارند، کاتالوگ این آثار که ترجمه آن به زبان فرانسه توسط موسسه «فلاماریون»^(۱۰) انتشار یافته است در برگزیده یک جمع بندی کلی و مناسب از هفت سالی (دوران همکاری پیکاسو و براک) است که طی آن، خط سیر هنر نقاشی عوض شد. باید مسئولین موزه‌های فرانسه را به واسطه عدم صلاحیتشان در رد آثار پیکاسو و «براک» مورد سرزنش قرار داد. اما کویبسم در آنجا متوقف نشد. بدنیال «کاغذهای بهم چسبیده» شاهد ظهور شاهکارهای بی نظیر دیگری توسط پیکاسو و «براک» بودیم.



تصویر شماره ۵:

«خانه های استاک»، اثر براک،

اوت ۱۹۰۸

پانویس ها:

۱. مرکز ملی فسرهنگی هنری «George Pompidou» در پاریس که شامل مراکز مختلف علمی و هنری است.

۲. «Moma»: «Museum of Modern Art» موزه

هنرهای مدرن در نیویورک.

۳. «Bale»: مهمترین موزه هنرهای زیبا در سوئیس

۴. «Fauvisme»: مکتب نقاشی که ماتیس

(Matisse) ابتکار نموده و مشخصات آن رنگهای

زنده و آزادی در سبک است. (ف.معین)

۵. «Paul Cezanne»: نقاش فرانسوی، او مدت‌ها

به روش امپرسیونیست‌ها و در هوای آزاد نقاشی می کرد

اما وی رنگهای درخشانی را که امپرسیونیست‌ها به کار

می بردند نمی پسندید و بیشتر ترسیمات او را رنگهای

گندمی و بین سیاه و سفید پوشانده است، (ف.معین)

۶. «Albert Gleizes»: از پیشتاژان مکتب کویبسم

بود و به همراهی «متزینگر» در سال ۱۹۱۲ کتابی تحت

عنوان «درباره کویبسم» انتشار داد. آلبرت بعدها تمام

تلاش خویش را صرف «هنرمذهبی» نمود.

۷. Jean - Baptiste Chardin: نقاش فرانسوی

(۱۷۷۹-۱۶۹۹)

۸. «Les Papiers Colles» تابلونی است از براک

که وی اشتهار خویش را مدیون این تابلو است.

۹. «Malebranche»: (1638 - 1715) فیلسوف

فرانسوی و عضو مسلک Oratoire.

۱۰. کتاب مورد نظر تحت عنوان «Picasso et

Braque, Linvention da Cubisme» با ۴۳۱ عکس

و در ۴۲۲ صفحه به قلم «William Rubin» به رشته

تحریر کشیده شده است.

تصویر شماره ۸: «ویلن و خوشه انگور»، اثر پیکاسو، Secret و سورک، بهار - تابستان ۱۹۱۲

